



حکمت مشاء ۱

(رشته فلسفه و کلام اسلامی)

دکتر حسن عباسی حسین آبادی

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چند هزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پربار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاوردهای انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

پیشگفتار	یازده
بخش نخست: کلیاتی پیرامون نسبت حکمت مشاء با فلسفه اسلامی	۱
فصل اول: سرآغاز و شکل‌گیری حکمت مشاء	۳
هدف کلی	۳
هدف‌های یادگیری	۳
مقدمه	۴
۱-۱ شکل‌گیری حکمت مشاء	۴
۲-۱ نقش ارسطو در شکل‌گیری حکمت مشاء	۶
۳-۱ وجه تسمیه حکمت مشاء	۸
۴-۱ جانشینان ارسطو	۹
۵-۱ جریان‌ات فکری بعد از ارسطو	۱۱
۶-۱ انتقال فلسفه و علوم یونانی به شرق	۱۴
۷-۱ نهضت ترجمه	۱۶
۸-۱ مفهوم فلسفه و فلسفه اسلامی	۱۸
۹-۱ حکمای مشایی پیش از ابن‌سینا	۲۰
۱-۹-۱ کندی	۲۰
۲-۹-۱ فارابی	۲۱
۱۰-۱ ابن‌سینا	۲۳
۱۱-۱ شاگردان ابن‌سینا	۲۵
۱-۱۱-۱ بهمنیار بن مرزبان	۲۵
۲-۱۱-۱ ابومنصور الحسین بن طاهر بن زیله	۲۶
۳-۱۱-۱ ابوعبید عبدالواحد الجوزجانی	۲۶
۴-۱۱-۱ ابوعبدالله المعصومی	۲۶

۲۷	۱۲-۱ منتقدان حکمت مشاء
۲۷	۱-۱۲-۱ غزالی
۲۸	۲-۱۲-۱ ابن رشد
۲۹	۳-۱۲-۱ فخر رازی
۳۰	۴-۱۲-۱ سهروردی
۳۲	۱۳-۱ حکیمان مشایی پس از ابن سینا
۳۲	۱-۱۳-۱ خواجه نصیرالدین طوسی
۳۲	۲-۱۳-۱ میرداماد
۳۳	۱۴-۱ منابع و روش حکمت مشاء
۳۳	۱-۱۴-۱ منابع
۳۵	۲-۱۴-۱ روش حکمت مشاء
۴۱	خلاصه فصل اول
۴۲	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول
۴۷	بخش دوم: وجودشناسی
۴۹	فصل دوم: مباحث کلی وجود
۴۹	هدف کلی
۴۹	هدف‌های یادگیری
۵۰	مقدمه
۵۰	۱-۲ تقسیم علوم
۵۱	۲-۲ معنای مابعدالطبیعه
۵۲	۳-۲ موضوع مابعدالطبیعه
۵۴	۴-۲ پیشینه وجود
۵۴	۵-۲ بداهت وجود
۵۶	۶-۲ اشتراک معنوی وجود
۵۸	۷-۲ مسئله تشکیک
۶۱	۸-۲ اصالت وجود یا اصالت ماهیت
۶۳	خلاصه فصل دوم
۶۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم
۶۶	فصل سوم: اقسام وجود
۶۶	هدف کلی
۶۶	هدف‌های یادگیری
۶۷	مقدمه
۶۷	۱-۳ موجود محسوس و غیر محسوس
۶۸	۱-۳-۱ استدلال از راه محسوسات
۶۹	۲-۱-۳ استدلال به علایق محسوسات

۶۹	۲-۳ علت و معلول
۷۲	۳-۳ واحد و کثیر
۷۳	۴-۳ قدیم و حادث
۷۴	۵-۳ وجوب و امکان
۷۶	۶-۳ معنای ماهیت
۷۷	۷-۳ اعتبارات ماهیت
۷۸	۸-۳ ماهیت از حیث تصور (وجود ذهنی)
۸۰	۹-۳ زیادت وجود بر ماهیت
۸۴	خلاصه فصل سوم
۸۵	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم
۸۷	فصل چهارم: مقولات ده گانه
۸۷	هدف کلی
۸۷	هدف‌های یادگیری
۸۷	مقدمه
۸۸	۱-۴ تاریخچه مقولات
۹۰	۲-۴ جوهر
۹۱	۱-۲-۴ جسم
۹۲	۲-۲-۴ ماده یا هیولی اولی
۹۴	۳-۲-۴ صورت
۹۶	۴-۲-۴ نفس
۹۶	۵-۲-۴ عقل
۹۷	۳-۴ عرض و مقولات نه گانه
۹۸	۱-۳-۴ کم
۹۹	۲-۳-۴ کیف
۱۰۱	۳-۳-۴ وضع
۱۰۱	۴-۳-۴ آیین
۱۰۱	۵-۳-۴ متی
۱۰۲	۶-۳-۴ ملک (جده، له)
۱۰۲	۷-۳-۴ فعل
۱۰۲	۸-۳-۴ انفعال
۱۰۲	۹-۳-۴ اضافه
۱۰۳	خلاصه فصل چهارم
۱۰۴	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم
۱۰۷	بخش سوم: خداشناسی
۱۰۹	فصل پنجم: اثبات وجود خدا

۱۰۹	هدف کلی
۱۰۹	هدف‌های یادگیری
۱۰۹	مقدمه
۱۱۰	۱-۵ برهان حرکت
۱۱۲	۲-۵ برهان امکان و وجوب ابن‌سینا
۱۱۵	۳-۵ برهان وسط و طرف
۱۱۷	۴-۵ برهان علت حدوث و علت بقا
۱۱۷	خلاصه فصل پنجم
۱۱۸	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم
۱۲۰	فصل ششم: صفات خدا
۱۲۰	هدف کلی
۱۲۰	هدف‌های یادگیری
۱۲۱	مقدمه
۱۲۱	۱-۶ تاریخچه صفات
۱۲۲	۲-۶ ریشه کلمه صفت
۱۲۲	۳-۶ تقسیم صفات خدا
۱۲۳	۴-۶ یگانگی خدا
۱۲۴	۱-۴-۶ برهان نخست
۱۲۴	۲-۴-۶ برهان دوم
۱۲۵	۵-۶ بساطت واجب‌الوجود
۱۲۵	۶-۶ خیر محض
۱۲۶	۷-۶ کمال محض
۱۲۶	۸-۶ حق محض
۱۲۶	۹-۶ علم واجب تعالی
۱۲۹	۱-۹-۶ رابطه علم ارتسامی و علم فعلی ذاتی
۱۲۹	۲-۹-۶ علم واجب تعالی به جبرئیات و پدیده‌های متغیر
۱۳۱	۱۰-۶ عشق و عاشق و معشوق
۱۳۲	۱۱-۶ حیات
۱۳۲	۱۲-۶ اراده
۱۳۳	۱۳-۶ قدرت
۱۳۴	۱۴-۶ کلام
۱۳۴	۱۵-۶ اتحاد مفهومی و مصداقی صفات
۱۳۵	خلاصه فصل ششم
۱۳۶	خودآزمایی چهار گزینه‌ای فصل ششم

۱۳۹	بخش چهارم: جهان‌شناسی
۱۴۱	فصل هفتم: عنایت و صدور
۱۴۱	هدف کلی
۱۴۱	هدف‌های یادگیری
۱۴۲	مقدمه
۱۴۲	۱-۷ مؤلفه علم الهی
۱۴۵	۲-۷ عنایت و فاعل بالعنایه
۱۴۵	۳-۷ عناصر مندرج در مفهوم «عنایت»
۱۴۵	۱-۳-۷ قانون علیت و رابطه علی و معلولی
۱۴۶	۲-۳-۷ نظام احسن و خیر
۱۴۶	۳-۳-۷ ضرورت
۱۴۶	۴-۳-۷ رضایت واجب تعالی در فاعلیتش
۱۴۷	۵-۳-۷ فیضان یافتن این نظام خیر و کمال بر اساس بالاترین معیار کمال و اتقان از خداوند
۱۴۸	۴-۷ ابداع در اصطلاح حکیمان
۱۴۹	۵-۷ معلول نخستین و قاعده الواحد
۱۵۰	۶-۷ اصطلاح‌شناسی قاعده الواحد
۱۵۰	۷-۷ اثبات قاعده الواحد
۱۵۱	۸-۷ فیض
۱۵۱	۹-۷ تبیین پیدایش کثرت
۱۵۵	۱۰-۷ مسئله شرّ
۱۵۵	۱۱-۷ از خدا تنها خیر صادر می‌شود.
۱۵۷	خلاصه فصل هفتم
۱۵۸	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هفتم
۱۶۱	فصل هشتم: حدوث و قدم عالم
۱۶۱	هدف کلی
۱۶۱	هدف‌های یادگیری
۱۶۱	مقدمه
۱۶۲	۱-۸ ملاک نیازمندی معلول به علت
۱۶۳	۲-۸ مسئله حدوث و قدم
۱۶۴	۳-۸ حدوث
۱۶۶	۴-۸ ماده چیست؟
۱۶۷	۵-۸ امکان وجود یا قوه وجود
۱۶۷	۶-۸ هر حادثی مسبوق به ماده است
۱۶۸	۷-۸ زمان
۱۷۰	۸-۸ حرکت و اقسام آن
۱۷۲	۹-۸ دلایل نفی حرکت جوهری

۱۷۲	۸-۱۰ تقسیمی دیگر برای حرکت
۱۷۲	۸-۱۰-۱ حرکت توسطیه
۱۷۲	۸-۱۰-۲ حرکت قطعی
۱۷۲	۸-۱۱ هر حادثی مسبوق به زمان است
۱۷۴	۸-۱۲ مبانی ابن سینا در قدم عالم
۱۷۴	۸-۱۲-۱ مناط نیازمندی و تعلق فعل به فاعل
۱۷۵	۸-۱۲-۲ عدم تخلف معلول از علت
۱۷۷	۸-۱۳ ابن سینا و اثبات قدیم زمانی بودن عالم
۱۷۷	۸-۱۳-۱ برهان از راه فاعل (لمی)
۱۷۸	۸-۱۳-۲ برهان از راه فعل (انی)
۱۷۹	خلاصه فصل هشتم
۱۸۰	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هشتم
۱۸۳	پاسخ‌نامه
۱۸۵	کتاب‌شناسی

تقدیم به پدرم

به شکرانه امیدی که در دل داشت و توکلی که در عمل داشت.

پیشگفتار

شکر و سپاس خدای را که راه طولانی نگارش این کتاب بالاخره به سرانجام خود رسید و این اثر آماده تقدیم به جامعه علمی کشورمان شد.

اندیشه هر ملت نمایانگر شکوه و عظمت آن است و نشان می‌دهد تا چه اندازه به‌مرزهای انسانیت نزدیک شده‌اند. خدا، جهان، انسان و سرنوشت او همواره سؤالات وجودی بشر بوده است. در کتاب حاضر به بررسی یکی از جریان‌های فکری بشر در جهان اسلام می‌پردازیم و برآنیم نگاهی ساختاری از اندیشه مشایی با تکیه بر آراء ابن‌سینا ارائه دهیم. از همین رو در این نگاه تغییراتی جزئی را در سرفصل‌های مصوب اعمال کردیم. در مباحث حکمت مشاء (۱) به قوس نزول پرداختیم که شامل بحث‌های وجودشناسی، خداشناسی و جهان‌شناسی می‌شود و در کتاب دوم به قوس صعود پرداختیم که بحث‌های روان‌شناسی (علم‌النفس)، معرفت‌شناسی، نبوت و معاد را دربرمی‌گیرد. از دانشجویان می‌خواهیم با دقت به آراء مطرح‌شده در این کتاب بپردازند و این نکته را بدانند که مسائل فلسفه همچون مسائل ریاضیات است تا بحثی را فرانگرفته وارد بحث دیگر نشوند. برای کتاب دوم بالاجبار باید از کتاب اول آگاهی داشته باشند؛ هرچند درس آن‌را در قالب واحد نگذرانده باشند.

در اینجا جا دارد از همه همکارانی که در این اثر اینجانب را یاری نمودند قدردانی نمایم؛ به ویژه از همکار گرامی ام سرکار خانم مستانه کاکایی که در همه مراحل این اثر نقش مهمی را ایفا نمودند تشکر نمایم و از ارزیاب و داوران و نیز از زحمات دوست و همکار گرامی دکتر علم الهدی که مسئولیت ویراستاری علمی این اثر را برعهده داشتند قدردانی نمایم و نیز جا دارد از مسئولان اداره تدوین و کارشناسان که با صبوری و پشتکار در هماهنگی امور نقش مؤثری را ایفا کردند تشکر نمایم. در آخر از حمایت‌های معنوی و عاطفی همسر خانم دکتر عبدالله پور که با اشتیاق خود همواره در مراحل مختلف اینجانب را نسبت به کار دلگرم می‌کردند قدردانی کنم. در پایان لازم است گفته شود که یک اثر علمی یک قدم رو به جلو در جامعه علمی است؛ اما در عین حال دارای ویژگی‌ها و کاستی‌هایی خواهد بود؛ بنابراین بدین وسیله از همه اساتید و پژوهشگران، دانشجویان و همکاران دلسوزم استدعا دارم پیشنهادات و انتقادات خود را با آدرس پست الکترونیک h_abasi@pnu.ac.ir برای اینجانب ارسال نمایند تا در چاپ‌های بعدی راهنمای اینجانب باشند تا بتوان کاستی‌های آنرا برطرف نمود. انشاءالله با همکاری خود این اثر کوچک را برای جامعه کشورم مستغنی سازند.

حسن عباسی حسین آبادی

عضو هیئت علمی

گروه فلسفه و کلام دانشگاه پیام نور

زمستان ۱۳۹۵

بخش نخست

کلیاتی پیرامون نسبت حکمت مشاء
با فلسفه اسلامی

فصل اول

سرآغاز و شکل‌گیری حکمت مشاء

هدف کلی

آشنایی دانشجو با شکل‌گیری حکمت مشاء، وجه تسمیه آن، جریان‌ات فکری بعد از ارسطو، انتقال علوم یونانی به شرق و شکل‌گیری فلسفه اسلامی، نهضت ترجمه، مفهوم فلسفه اسلامی، حکمای مشایی مسلمان، منابع و روش حکمت مشاء.

هدف‌های یادگیری

دانشجو با مطالعه این فصل باید بتواند:

۱. نخستین اندیشمندان یونانی و اندیشه‌های آنان را شرح دهد.
۲. نقش ارسطو در شکل‌گیری حکمت مشاء را توضیح دهد.
۳. وجه تسمیه حکمت مشاء را بیان کند.
۴. شاگردان و ادامه‌دهندگان مکتب ارسطو را نام ببرد.
۵. جریان‌ات فکری پس از ارسطویی را شرح نماید.
۶. عواملی که در انتقال فلسفه یونانی به ایران و شرق نقش داشتند را بیان کند.
۷. نهضت ترجمه و اولین مترجمان را توضیح دهد.
۸. مفهوم فلسفه و فلسفه اسلامی را توضیح دهد.
۹. به حکمای مشایی مسلمان و اندیشه و آثار آنان اشاره نماید.
۱۰. آثار ابن‌سینا مطابق دوره‌های زندگیش را بررسی نماید.

۱۱. منابع حکمت مشاء را شرح دهد.

۱۲. روش حکمت مشاء را توضیح دهد.

مقدمه

همان‌طور که هر انسانی تولد و مرگی دارد اندیشه بشر نیز سرآغاز، شکل‌گیری و اوج و تطوری و سیری و افولی دارد که ما در این فصل به سرآغاز یکی از اندیشه‌های فلسفی بشر یعنی حکمت مشاء می‌پردازیم. سرآغاز این اندیشه به یونان باستان برمی‌گردد اینکه این اندیشه چگونه توسط ارسطو بنیان‌گذاری شد و سیر آن چگونه به جهان اسلام رسید؟ و اینکه فلسفه اسلامی چگونه شکل گرفت و اساساً اندیشه‌های مشایی چگونه پدید آمد و بزرگ‌ترین متفکران آن در جهان اسلام چه کسانی هستند؟ موضوع بحثی است که در این فصل بدان می‌پردازیم.

۱-۱ شکل‌گیری حکمت مشاء

نخستین اندیشمندان یونانی پرسش خود را از ماده اولیه جهان آغاز کردند. این پرسش بیانگر اساسی‌ترین نیاز ذهنی بشر بوده است. براین اساس مبدأ طبیعت را در آب، هوا و سپس آتش و... جستجو کردند. طالس (۵۴۶-۶۲۴ پ. م) اعلام کرد، اصل نخستین همه چیزها در عالم آب است (خراسانی، ۱۳۵۰: ۱۲۷). آناکسیمندروس (۵۴۷-۶۱۰ پ. م) معتقد بود، ماده‌المواد به دلیل کشمکش اضداد، نمی‌تواند نوع خاصی از ماده باشد و اصل نخستین چیزها، ماده نامحدود یا آپایرون است (همان: ۱۳۳).

آناکسیمنس (۵۲۸-۵۸۵ پ. م) به عنصر متعین بازگشت و هوا را برگزید. کسنوفانس (۴۷۵-۵۷۰ پ. م) بر این عقیده بود که اصل نخستین و سرچشمه چیزها یکی بیشتر نیست، خواه این واحد متعین و محسوس باشد یا نامتعیین و نامحدود. او واحد را جانشین اصل نخستین می‌کند و آن را خدا می‌نامد. این اندیشه سبب‌شده برخی از محققان قدیم و جدید او را پایه‌گذار خداشناسی و هوادار یکتاپرستی بدانند. ارسطو می‌نویسد: «کسنوفانس که نخستین هوادار نظریه واحد بود... با نظر انداختن به همه جهان می‌گوید واحد، خدا است» (همان: ۱۶۵-۱۶۶).

سرآغاز و شکل‌گیری حکمت مشاء ۵

فیثاغوریان دارای خصیصه دینی بودند و راه‌حل کشمکش اضداد در جهان را عدد معرفی کردند. هراکلیتوس (۴۷۸-۵۵۴ پ. م) که گفته مشهور او این است: «کسانی که یک رودخانه گام می‌نهند؛ آب‌های دیگر و دیگری بر رویشان جریان دارد» (همان: ۲۳۷)، آتش را به‌عنوان ماده‌المواد عالم معرفی کرد. آتش، آب و هوا و هرچه باشند در یک امر مشترکند و آن «هستی» است. پس هستی رکن نهایی و اساسی واقعیت است.

پارمنیدس الثایی به کشف این مطلب پی برد. بنابراین پارمنیدس در اوایل قرن پنجم پیش از میلاد، دانش هستی از آن جهت که هستی است را پایه‌گذاری کرد. نتیجه طبیعی آراء هراکلیتوس و پارمنیدس، تلقی شکاکانه درباره اعتبار ادراک حسی بود. پایه‌های جهان‌شناسی فرو ریخت و تغییر جهت به‌سوی فاعل شناسا، یعنی انسان در میان سوفسطائیان پدیدار شد (کاپلستون، ج ۱، ۱۳۶۸: ۱۱۷-۱۱۸). چنان‌که پروتاگوراس (۴۸۱-؟) گفته است «انسان مقیاس همه چیزهاست؛ مقیاس چیزهای موجود برای اینکه آن‌ها وجود دارند، یا مقیاس چیزهای غیرموجود برای اینکه آن‌ها وجود ندارند» (گمپرتس، ۱۳۷۵: ۴۶۸).

اندیشه سوفسطایی به نسبی‌گرایی منجر شد و سقراط (۴۷۰ پیش از میلاد) و افلاطون (۴۲۷ یا ۴۲۸ پیش از میلاد) در برابر نسبی‌گرایی امور، واکنش نشان دادند و کوشیدند تا معرفت حقیقی و احکام اخلاقی را بر بنیاد مطمئنی استوار سازند. افلاطون سعی کرد با تأسیس آکادمی، نخستین ساختار جامع فلسفی را بنیان‌گذاری کند.

افلاطون در جهان‌شناسی به دو عالم محسوس و دیدنی و عالم معقول و نادیدنی که با عقل دریافتنی است، معتقد شد. به عبارت دیگر، به دو نوع موجود قائل شد: محسوسات که در طبیعت مشاهده می‌شوند و صور یا مثل که در عالمی فرای جهان طبیعت قرار دارند. اولی فناپذیرند و دومی جاویدان. در وجودشناسی، به جستجوی «وجود حقیقی» پرداخت و آن را امری ثابت، و اساس یا عامل تغییرات در عالم در نظر گرفت (ایلخانی، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۶). شناخت آن تنها از راه دیالکتیک عقلانی مقدور بود. در معرفت‌شناسی به یادآوری قائل شد. «شناسایی» همان چیزی است که «آموختن» می‌خوانیم و آموختن «به یاد آوردن» معرفت‌هایی است که پیشتر داشته‌ایم (افلاطون، «فایدون»، ۱۳۸۲: ۲).

اندیشه‌های افلاطون چنان جامع بود که متفکران بر آن شدند فلسفه غرب، یا شرح افلاطون است یا نقد افلاطون. نخستین متفکری که فلسفه افلاطون را به نقد کشید شاگرد او ارسطو بود.

۱-۲ نقش ارسطو در شکل‌گیری حکمت مشاء

ارسطو به سال (۳۸۴ ق. م) در استاگیرا متولد شد. در سال (۳۶۸ ق. م) که حدود هفده سال داشت، وارد آتن شد، و به عضویت آکادمی افلاطون درآمد. بیست سال حضور او در آکادمی (یعنی تا زمان افلاطون به سال ۳۴۸ ق. م) و معاشرت و ملازمتش با افلاطون، هسته‌های اصلی اندیشه او را شکل بخشید. اگرچه زبان انتقادآمیز ارسطو در مورد نظریه مثل سبب‌شده برخی مفسران استاد و شاگرد را در مقابل هم قرار داده و نظام فکری آنان را دارای حداقل مشترکات بدانند (کلباسی اشتری، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۰). اما به‌رغم تمامی تمایزات، اندیشه ارسطو همچنان وامدار عناصر بنیانی از نظام افلاطونی است. ظهور ارسطوی تجربی‌گرا و منتقد به‌معنای جدایی کامل او از سنت افلاطونی نیست و روش علمی ارسطو گواه بینش و حرکت محتاطانه او در داوری و قضاوت در مسائل مختلف است (همان: ۲۱-۲۲).

قلمرو تحقیقات ارسطو در زمینه الهیات و فلسفه طبیعت و تأملات وی در عرصه‌های معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی فلسفی، اخلاق و سیاست و زیبایی‌شناسی، علم‌النفس فلسفی و... است.

ارسطو فلسفه را به‌طور منظم و از روی قاعده به سه دسته تقسیم می‌کند: نظری، عملی و تولیدی.

فلسفه نظری: معرفت از این حیث که معرفت است، غایت است؛ و شامل طبیعیات، ریاضیات و مابعدالطبیعه است.

فلسفه عملی: غایت عملی دارد و شامل علم اقتصاد، علم سیاست و اخلاق می‌شود. فلسفه تولیدی: با تولید و خلاقیت سروکار دارد که تجلی آن در شعر است (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۳۱۹).

در اندیشه افلاطون عالم معقول اهمیت داشت و در ارسطو عالم محسوس، زبان افلاطون، دیالکتیک عقلانی بود (افلاطون، «جمهوری»، ۱۳۸۰: ۵۲۹). زبان ارسطو،

منطق. منطق ارسطویی اغلب «منطق صوری» نامیده می‌شود که عبارت است از: تحلیل صور فکر، اما فقط به صور فکر انسانی مربوط نیست؛ به‌طوری‌که هیچ ارتباطی با واقعیت خارجی نداشته باشد. در اصل با صور برهان سروکار دارد. منطق، تحلیلی است از فکر انسانی درباره واقعیت. بر این اساس، از نظر او ناظر به واقعیت بیرونی است؛ از همین‌رو باید او را فیلسوفی رئالیست و واقع‌گرا محسوب کرد. ارسطو چهار علت، ارائه می‌دهد: ماده، صورت، منشأ حرکت یا علت فاعلی، علت غایی.

اندیشه ارسطو، در علم اخلاق و نیز علم النفس و فلسفه طبیعی غایت‌انگاران است. در اخلاق، با عمل سروکار دارد. عملی که به خیر انسان رهنمون شود، از جهت عملی درست خواهد بود و عمل خلاف آن، خطا است.

ارسطو، غایت زندگی را نیک‌بختی می‌داند و نیک‌بختی را فعالیتی مختص انسان دانسته و تنها فعالیت مختص انسان، فعالیت عقلی است. پس فعالیت عقلی، فضیلت است و فضیلت، حد وسطی است بین دو حد افراط و تفریط. در نوشته‌های او پیوند استواری میان عقل و اخلاق وجود دارد، به گونه‌ای که اعتبار تمامی فضایل مبتنی بر میزان استفاده آن‌ها از اندیشه سنجیده می‌شود.

ارسطو، در جهان‌شناسی، جهان را شامل دو عالم تحت‌القمر و فوق‌القمر می‌داند که حرکت آن مدور است. نفس برای او صورت جوهر طبیعی زنده است و چون فعلیت جوهر به صورت آن است، پس نفس فعلیت جسم است از آن جهت که بالقوه دارای حیات است (قوام صفری، ۱۳۸۷: ۲۹۶).

ارسطو درباره رابطه نفس و بدن به دوگانه‌انگاری افلاطونی قائل نیست، به نظر او موجود زنده مرکب از ماده و صورت است. ماده قوه است و صورت، کمال. جسم نمی‌تواند کمال نفس باشد، بلکه نفس را کمال بدن می‌داند. ارسطو برای نفس قوایی بر می‌شمرد که عبارت‌اند از: قوه غذایی، قوه شوقیه، قوه حساسه، قوه محرکه و قوه ناطقه. برخی از موجودات تنها یکی از این قوا را دارند و برخی چند تا از این‌ها را. نبات تنها قوه غذایی^۱ دارد و اعمال آن تولیدمثل و صرف غذا است (ارسطو، ۱۳۷۸، ۴۱۵ الف، ۲۵).

۱. نفس غذایی به موجودات دارای روح دیگر غیر از انسان نیز تعلق دارد. اولین و مشترک‌ترین قوای نفس است و به وساطت این قوه حیات به همه موجودات تعلق می‌گیرد. اعمال آن تولید مثل و صرف غذا است (ارسطو، ۱۳۷۸، ۴۱۵ الف، ۲۵).

ارسطو در ادامه می‌گوید نمو و ذبول مبتنی بر تغذی است و تغذی نیز مبتنی بر بهره از حیات است (ارسطو، ۱۳۷۸، ۴۱۵، ب، ۲۵). حیوانات علاوه بر این قوه، قوه حساسه را نیز دارا هستند و چون قوه حساسه دارند، قوه شوقیه نیز دارند و بعضی از حیوانات علاوه بر این‌ها قوه حرکت مکانی نیز دارند؛ اما انسان علاوه بر تمام این قوا، قوه ناطقه و عقل را نیز دارد (ارسطو، ۱۳۷۸: ۴۱۴، ب، ۵). نفس انسانی همه قوای پایین‌تر را دارد و دارای قوه‌ای است که تنها مختص انسان است و آن عقل است که ارسطو آن را «نوس» می‌نامد. عقل چیزی غیر از نفس نیست، بلکه مرتبه‌ای از نفس است (قوام صفری، ۱۳۸۷: ۳۱۲-۳۱۳).

مسئله عقل از دیدگاه خود ارسطو، مسئله دشواری است (همان: ۳۳۰). اگر نظریه عقل فعال را از فلسفه ارسطو حذف کنیم، فلسفه او فلسفه‌ای طبیعی خواهد شد که معرفت در آن نسبی می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد ارسطو برای گریز از نسبیت معرفت سوفسطایی، از نظریه عقل فعال استفاده کرد که تنها نظریه‌ای مبهم است و هفده سطر است و پیچیدگی آن، راه را برای تفاسیر مختلف آن در میان مشائیان بعدی فراهم کرد.

۱-۳ وجه تسمیه حکمت مشاء

سنت فکری ارسطویی به تدریج در طول قرون متمادی توسط حوزه‌ها و مکاتب مختلف ترجمه و تفسیر و شرح شد. ارسطو، بنیان‌گذار فلسفه مشایی^۱، است. چرا آن را حکمت مشاء نامید؟ وجه تسمیه مکتب ارسطو به مشاء چیست؟ «مشاء یعنی بسیار راه رونده (Peripatetic) پیروان ارسطو از این جهت به این عنوان نامیده شده‌اند که او، شاگردان خود را در حال راه رفتن تعلیم می‌داد» (صلیبا، ۱۳۶۶: ۵۹۰).

دکتر ادیب سلطانی در مقدمه منطق ارسطو می‌گوید: «فلسفه ارسطو در نوشتارگان فارسی «فلسفه مشاء» نامیده می‌شود و ارسطو و شاگردانش «مشائیون» یا

۱. در سنت فلسفه اسلامی حکمت را بر اساس روش به سه‌گونه تقسیم می‌کنند:

الف) حکمت مشاء: در این‌گونه فلسفه برای فهم و شناخت حقیقت و همچنین برای اثبات آن، فقط از روش منطقی و عقلی و از استدلال محض استفاده می‌شود؛

ب) حکمت اشراق: در این‌گونه فلسفه، علاوه بر بحث و استدلال و استفاده از داده‌های عقلی و منطقی، راه کشف و شهود نیز استفاده می‌شود؛

ج) حکمت متعالیه: در این‌گونه فلسفه، در عرض برهان عقلی و عرفان، و در کنار عقل و شهود، تعالیم قرآنی نیز راه شناخت حقیقت و تبیین را هموار می‌کند (حکمت، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰).

۹ سرآغاز و شکل‌گیری حکمت مشاء

مشائیان لقب می‌گیرند... در لوکیون^۱، راهرو یا دالان سرپوشیده‌ای وجود داشت به‌نام (Paripatos) که ارسطو و شاگردانش گاه در آنجا گام می‌زدند و گاه ارسطو آموزه‌های خود را در حین گام‌زنی بیان می‌کرد» (ادیب سلطانی، ۱۳۷۸: ۴).

در دیباچه کتاب «نجات» ابن‌سینا آمده است فارابی در «فی ما ینبغی ان یقدم قبل تعلم الفلسفه» گفته است ارسطو و افلاطون راه می‌رفتند و مردم را می‌آموختند تا تن و جان هر دو ورزیده شوند؛ از این‌رو پیروان آنان را «مشائیان» نامیدند (ابن‌سینا، «دیباچه نجات»، ۱۳۶۴: یک و دو). ارسطو هنگام بحث با شاگردان راه می‌رفت؛ آیا می‌توان این دیدگاه را برای یک مکتب قائل شد که تنها راه رفتن باعث نام‌گذاری ایشان شود؟

با توجه به آنچه فارابی ذکر کرده که هدف از گام‌زنی، پرورش جسم همراه با پرورش روح است، می‌توان اضافه کرد حکمت ارسطو مبتنی بر فکر است و فکر مقتضی دو حرکت است: ۱. حرکت از مجهول به مبادی معلوم؛ ۲. حرکت از مبادی معلوم به کشف مجهول و چون در فکر حرکت هست و حکمت ارسطویی هم مبتنی بر حرکت ذهن (فکر) است و حرکت با «راه رفتن» در ارتباط می‌باشد. بنابراین وجه تسمیه «مشاء» در این است که این حکمت مبتنی بر حرکت معرفتی است.

۱-۴ جانشینان ارسطو

فعالیت‌های این مکتب، بعد از ارسطو نیز در اوایل مانند دوره حیات ارسطو، در چارچوب جمع‌آوری و تفسیر اطلاعات در زمینه‌های مختلف و همچنین طرح مسائل نظری و پاسخ‌گویی به آن‌ها بود. نمونه این تلاش‌ها را می‌توان در تئوفراستوس (Theophrastus) دید (حسامی‌فر، ۱۳۸۹: ۱-۲). در میان شاگردان و جانشینان ارسطو، تئوفراستوس (۳۲۲-۲۸۸ پ. م) اهل اُرسوس که تحقیقات استاد را دنبال کرد، وارث او شد. او آثاری در زمینه فیزیک نوشته و در آن به بحث درباره آرای فلاسفه طبیعی پیش از سقراط پرداخته است. پس از تئوفراستوس، مدیریت مدرسه به دست استراتون (۲۸۸-۲۶۹ پ. م) افتاد.

۱. دیوگنس لائرتیوس در آغاز سرگذشت ارسطو گفته آموزشی که ارسطو در سال ۳۳۴ در بازگشت از آتن باز کرده بود، ورزشگاه یا گردشگاهی بود به نام «لوکیون» که مانند باغ ایکورس و رواق یا سایبان زنون در برابر آکادموس افلاطون بنیاد گذارده شد و او در هنگام تدریس راه می‌رفته است...